Bayram بایرام

بایرام اولسون یاز اولسون   اِئلین کِفی ساز اولسون

علیرضا آقاپور

آذربایجان از دیر باز ، بی شبهه یکی از کانونهای تمدن ، فرهنگ و آئینها و اعیاد بوده است و این روند تاریخی ،تا عصر حاضر نیز ادامه داشته و کماکان به حیات پر افتخار خود ادامه میدهد وما شاهد و ناظر این واقعیت هستیم.

اسناد و شواهد علمی و تاریخی مؤید این واقعیت است که مردم آذربایجان (ماد) به دلیل قرار گرفتن در شرایط خاص جغرافیایی و اقلیمی ،پایبند به رسوم و سنتهای آبا و اجدادی و باورهای دینی و مذهبی منحصر به خود بوده و علیرغم رنگ پذیری از ادیان دیگر همچنان به اصول و عقاید و باورهای یکتا پرستی و احترام به نیاکان واساس خلقت و طبیعت متکی هستند.انسان ذاتاً موجودیست طبیعت گرا و پرستشگر(1) و آذربایجان بدلیل دارا بودن شرایط مناسب اقلیمی و فراوانی منابع طبیعی و موقعیت زیست محیطی و وفور نزولات آسمانی ، مردم این سرزمین را وادار به جستجوی خالق هستی و قدر دانی از او و ایجاد و تدوین آئینها، عقاید و آداب وسنن نموده است .بشر ،از آنزمان که ماهیت انسانی یافته و در عرصه طبیعت به فعالیت مستمر پرداخته است ،از دریچه مذهب و باورهای دینی به جهان هستی نگریسته و به جهت بیشتر نزدیک شدن به آفریننده هستی ،به فکر تاسیس کانونهای دینی وآئینهای مذهبی و برگزاری مراسم شکر گزاری و تداوم ارتباط با خالق و ایجاد رضایت و حمایت از او نموده است. اسناد بجای مانده از کتابهای آسمانی همچون تورات و اوستا و مورخان یونانی ،نشان میدهند که آتروپاتن (آذربایجان)(2) سر منشاء تمدنها ،فرهنگها و مذاهب و حکمرانیهای فرامنطقه ای بوده ومیتوان مردم این دیار را سخت کوشترین و اثر گذارترین و سرآمد اقوام این مرز و بوم بشمار آورد، بطوری که آداب و رسوم آنان مورد قبول دیگر اقوام قرار گرفته و در عرصه وسیعی از این قاره کهن به اجرا گذاشته شده و همیشه مورد توجه و احترام آنان بوده است.

گزیده هرچه در ایران بزرگان   از آذربایگان ، وز ریّ وگرگان

همیدون از خراسان و کُهستان   ز شیرا زو سپاهان و دهستان

(اسعدی گرگانی)

لومل "خاور شناس معروف معتقد است که آذربایجان و ری ، از مراکز مهم جشنهای آئینی و مذهبی بشمار میرفتند وبدلیل فراهم بودن عوامل طبیعی وبستر مناسب برای تحقیقات نجومی و اطلاع از تغییرات جوی و آب و هوایی،موجب ظهور آئینهای مذهبی، اعیاد و جشنهای فصول و حلول ادوار سالانه گردیده و موجب ظهور دانشمندان و اختر شناسان ومغان در این منطقه بوده است.

براهیم زرتشت(3) را میتوان یکی از طلایه داران علم ستاره شناسی و تقسیم و تدوین زمان ،فصول و سالها دانست وبدرستی که دانشمندان یونان باستان و منجمان مسلمان ، کشف **اعتدال ربیعی و خریفی** (4) را به وی نسبت داده اند و شروع سال نو و یوم الربیع را با گاهشمار زرتشت صحیحتر و دقیقتر میدانند.

.

تصویری از زرتشت ستاره شناس با گوی سماوی در مدرسه آتن

با اینکه زرتشت یک ماد زاده و از اهالی آذربایجان بوده است اما بدلیل مخالفت باعقاید مغان و زروانهای مذهبی دربار ، آذربایجان را به قصد خوارزم و دربار**گشتاسوف** ترک کرده و گاتا ها و سروده های خود را بزبان اوستایی که با فضای

آذربایجان مطاقبت ندارد جمع آوری کرده و بعدها دوباره این سنتها و رسوم به منطقه غرب و خاستگاه خود باز گشته و مغان و روحانیون به تبلیغ آن پرداخته اندو منطقه بسیار غنی و ثروتمند مغان آذربایجان را مناسب برای سکونت و پایتخت مذهبی خود انتخاب کرده اند،دانشمندان قدیم از جمله ابوریحان بیرونی در کتاب ارزشمند **الاثار الباقیه فی قرون الخالیه** خود ،زرتشت را کاشف فصول و بانی و تقسیم کننده دوازده گانه ماهها و چهار گانه فصول دانسته و اورا **زرادشت بن سپید تومان الاذربیجانی** مینامد و اورا از نسل منوچهر و از **بیوتات و بیگهای موغان** معرفی میکند.**گونزالس کلاویو** در کتاب سفرنامه خود و اقامتش در تبریز (تائوریس) ،روایت میکند که مردم تبریز معتقدند که زرتشت اهل **چوسکند** بوده و آرامگاه مادرش **دوغدووَه** در جزیره شاهی دریاچه چیچست است . گمان میرود که چوسکند همان **چیچستر** و **شبستر** کنونی باشد که در بین قدما و روستائیان به **چۆوستر** معروف است . زرتشت بدلیل دخالت علمی در امورات دینی و مذهبی با استناد به خورشید و ماه و ستارگان ، از طرف مغان مذهبی طرد و مورد تعقیب قرار گرفته و به گشتاسف پسر لهراسف پادشاه خوارزم و بلخ پناه برده و از طرف گشتاسف دین وی پدیرفته شده و به بزرگترین مقام دینی این ملوک نائل میگردد و در یورش و جنگی در نزدیکی مغان آذربایجان در قلعه ای کشته میشود.

نقاشی دیواری مدرسه آتن اثر رافائیل در کلیسای سنت ماری واتیکان با حضور زرتشت ،ابن رشد،سقراط و افلاطون

مردم آذربایجان معتقدند که زرتشت در قله کوه **سُو اولان** (سبلان!؟) (5) ودر کنار سنگ محراب آن به ریاضت مشغول بوده است تا به پیامبری نائل گردد.در حالی که در منابع آشوری و یونانی وی را بزرگترین ستاره شناس دوران خود میدانند .در منابع آشوری از وی با نام زرت اشتار و در منابع یونانی زارات ایستار یاد میکنند که هردو به معنی فرمانروای ستارگان است .

در کتاب روضات حافظ حسین کربلایی تبریزی چنین آمده است :

تبریز از بناهایی است که در ظهور اسلام از نو ساخته شده است و قبل از آن در حوالی و نواحی آن دیه ها و قطعه ها بوده و مردم آنجا آتش پرست بودند و طریق آتش پرستی منسوب به زرتشت است . وی شخصی بوده که علم نجوم و ستاره شناسی را خوب میدانسته و از علم نجوم استدلال مینمود که شخصی مانند موسی (ع)پیدا شود و اورا به سبب روشنایی و آتش آشنایی به عالم بالا روی نماید و این معنی موجب نبوت او گرددو اینچنین شخص غیر او نمیتواند باشد و وی به خلوت و ریاضت مشغول گردید و به واسطه ریاضت ،روشنایی بر وی ظاهر گشت و **پرتلبیس(پورتولموش)**(6) با وی در تکلم گشوده و سخن گفت و زرتشت کلمات را جمع کرده و کتابی به نام **زند** (7) بوجود آورد.

دانشمندان و شرق شناسان معتقدند که کوه ساوالان بدلیل ارتفاع مناسب و شرایط جوی مساعد در فصول معین، یکی از مهمترین سایتهای نجومی آنزمان بشمار میرفت و چنین بنظر میرسد که پناهگاهها و آتشگاههایی که در مسیر صعود ساخته شده بودند ،پس از مرگ زرتشت به اماکن مقدس و زیارتگاهها تبدیل شده و در مناطق تحت سیطره دینی مورد توجه قرار گرفته اند بطوریکه آتش از طرف مردم مقدس شمرده شده و روشن نگاه داشتن آن از فرایض دینی محسوب میشدو خاکستر آن نیز در مراسم مذهبی و گناه زدایی و تطهیر استفاده میگردید.**آذربایجان** در گستره وسیعی ،منطقه ی کوهستانی و خشک و سرد بحساب میاید و آتش نیز یکی از مهمترین عوامل ادامه حیات بشمار آمده و مقدس شمردن آتش بسیار منطقی و عاقلانه بنظر میرسد. در گذشته های نه چندان دور ،خاکستر در بین مردم آذربایجان نقش مهمی را ایفا میکرد و مکانهایی با نام **کوللوک(خاکسترانه)**(8)در اطراف آتشکده ها ایجاد گردیده بود که کاربردهای متفاوتی اعم از زباله سوزی و میکرب زدایی و آغشته سازی و التیام زخمها و عفونتها ، داشته است در مناطق مختلف آذربایجان هنوز هم آثاری از آتشگاههای باستانی بچشم میخورد که با نامهای **اوت جاق (اجاق)** ،دام (دمانه) و سورخانا (سرخ خانه) شناخته شده اند. بدون شک آذربایجان کانون علوم ستاره شناسی ،طب و انرژیهای درون زمینی بوده است و نام آذربایجان بر این مهم صحه میگذارد .در بعضی منابع، آذر را آتش و یا ستاره معنی کرده اند و بایجان راعربی ودگرگونه بایگان و بیگان که بزرگان ،بیگها ،شاهزادگان و خدایان معنی گردیده ا ند.در منابع یونانی آذربایجانیان را آتروپات،آترون وآسترون نیز نامیده اند .بادر نظر گرفتن مستندات تاریخی و مراجعه به کتاب **دیوژن لرسیوس** یونانی ،که معنی و مفهوم زرتشت را ستاره شناس و ستاره پرست دانسته است نظریه های بی اساس محققین و پژوهشگرانی که زرتشت را زرد شتر و دارای شترهای فراوان دانسته اند را منسوخ مینماید .**هرمودوس** یکی از شاگردان آکادمی افلاطون (قرن چهارم قبل از میلاد) نیز

او را یک **آستروتوم** یعنی فرمانروای ستارگان دانسته است .افلاطون نیز زرتشت را راخام اورمازوس یا همان اورمزد نامیده است . نویسندگان اولیه اسلامی از جمله جوالیقی ،سیوطی و خفاجی ، مغان آذربایجان را آفتاب و ستاره پرست (اخترشناس)دانسته و آنان را مجوسی و بی دین و جادوگر و رمال پنداشته اند در حالیکه در منابع یونانی مگوس به معنی پیشگو و رمالهایی که به ستارگان استناد میکنند و آشوریان نیز آنانرا مجوش و کسانی که به عالم بالا ارتباط دارند مینامند.اعراب بدلیل عدم آگاهی از علم نجوم مجوس را غیر و ساحر و شعبده باز و کافر مینامیدند و می پنداشتند که زمین بدور ماه میچرخد و تاریخشان را قمری مینامیدند در حالی که مغان آذربایجان از چرخش زمین بدور خورشید مطلع بوده و تاریخشان شمسی بوده است .

بایرام

بایرام بزرگترین و مهمترین عید آذربایجانیان محسوب میشود که هزاران سال است که با مردم این سرزمین عجین گشته است ، **بایرام یا بئیرام** متاثر از نام بای ، بَئی ،بگ ، بیگ و بیوک درزبان ترکی است و به معنی بزرگ ، غنی و پربار است و در بعضی منابع خدا و ایزد آمده است و رام به معنی طلوع و دگرگونی است و بعضا به معنی رامش و شادی و سرور نیز دیده میشود . بایرام در زبان و فرهنگهای مختلف با نامهای بگرام (کوشانی)(9) ، بهرام روز ،رامروز ، **نوروز** ،عید سال نو و ینی ایل ، تزه ایل ، نوریز گونی ، اولوس گونی ، اُونگونی و بئی گونی شناخته شده است .در فرهنگ لغت معین رام به معنی ایزد و خدای ماهها و بیست و یکم از هر ماه شمسی بنام این خداست.

بایرام وام واژهای است در بین ترک زبانان،که به یک جشنواره در سراسر کشور اعم از ملی نظیر نوروز وعید مذهبی و دینی نظیر عید قربان و عید فطر که در کشورهای سکولار و غیر سکولار برگزار میگردد.برای ترک زبانان مسیحی نیزدر کریسمس عنوان کریسمس بایرامی و نوئل بایرامی بکار گرفته میشود .بایرام بر حسب جشنواره ای ملی و مذهبی در کشورها ،مناطق و میان مردمان ترکیه،قفقاز شمالی ،آذربایجان ،کریمه و سایر مردمان ترک جهان رایج است .گسترش بایرام تا مسلمانان آلبانی ،پوماک ها و بوسنیای ها نیز ادامه میابد.دلیل گستردگی واژه بایرام در مناطق غیر ترک زبان به دورانی باز میگردد که جاده ابریشم راه ارتباطی اقتصادی و فرهنگی محسوب میشد و همچنین بر کشورهایی که زیر سیطره امپراطوری عثمانی بودند نیز صدق میکند و این فرهنگ هم اکنون در چنین مناطقی رواج دارد.

ویل دورانت میگوید : انسانهای فرهیخته خداوند را در آسمان و کائنات جستجو کرده اند و با این باور که قدرت وعظمت خداوند را در خورشید و ستارگان بهتر و عمیقتر میتوان حس کرد . او میگوید تمامی مراسم و آئینهای شکر گذاری و اعیاد ، همگی بسوی آسمان است و نامهای خالق هستی برگرفته از نامهای آسمانیست و جشنها و اعیاد نیز ارتباط مستقیم با خالق هستی و شکر گزاری و سپاس از نعمات و خلق طبیعت و نظم جهانی اوست .**استاد پورداود** نیز مانند اکثر محققین و مورخین معتقد است که نام خدا در ایران و آذربایجان ودر قلمرو وسیعی از جهان باستان، **بگ ،بگه بک ،بغ** و در بعضی مناطق **تاش وداش** بوده است .بعد از گذشت هزاران سال از تاریخ پر نشیب و فراز این مرز و بوم ،هنوز هم این نامهای مقدس در بین ترک زبانان ایران به یادگار مانده است و سندی است بردیرینگی و اصالت این خطه از کشورمان . در یک تحلیل و استدلال عقلی میتوان نتیجه گرفت که پیش بینی تغییرات جوی و اقلیمی و تقسیمات فصلی و تدوین آن ،که منجر به ایجاد مراسم شکر گذاری و اعیاد و آئینهای مذهبی میگردد ارتباط مستقیم با علم نجوم و ستاره شناسی دارد و نام گذاری روزها ،هفته ها و اعیاد و جشنها نیز برگرفته از اجرام آسمانی و ستارگان میتواند باشد. بررسیهای علمی که بر روی فرهنگ ملل مختلف انجام گرفته است و ویل دورانت نیز آنرا تصدیق میکند ، آسمانی و الهی بودن آئینها و ارتباط ادراکی بشر از خدا و آسمان یک امر غیر قابل انکار است بطوریکه نام خدایان در بین ملل مختلف به آسمان و ستارگان و بهشت مرتبط است مانند الله در بین اعراب و مسلمانان ، گوگ تنگری (ترکان مغول) زروان (اویغور) هورمزد(زرتشتی) آسوره (آشوری) آیدینی (سومری) زئوس (یونانی)هی ون (انگلیسی) هی مل (آلمانی) تی هی (چینی) ودای دیاائو(هندی)آمون (مصری) بیگ و بغ (خوارزم و آذربایجان و عراق) ووو....... که همه این نامها برگرفته از آسمان و بهشت هستند.

در لغت نامه دهخدا آمده است که ،بای ترکی است و صورتی است از بیگ ،بک و بغ ،به معنی بزرگ و مالدار و غنی ، در فرهنگ

لغت معین نیز مالدار و ثروتمند و فرهنگ فارسی عمید نیز آنرا ترکی قدیم دانسته و بلند مرتبه ،والا مقام و چیزدار معنی کرده است

در آثار ترکی حوزه جنوب غربی نیز این کلمه بصورت صفت آمده است ودر مجموعه کهنسال دوازده قصه ی **دده قورقوت**(2) نیز به کلمه بای و بایبماق به معنای بزرگ و مالدار شدن و تحول و دگرگونی بر میخوریم . در اشعار یونیس

امره،احمدی ،گلشهری ،عاشیخ پاشا و دیگر شاعران قرن هفتم و هشتم هجری و در متون منثور آن قرون ،این کلمه در همان معنی استعمال شده است

در **دیوان لغات الترک محمود کاشغری** نیز به معنی بزرگ و مقدس آمده است و در پرندگان و حیوانات نیز بکار رفته ، مانند: بایقوش(جغد)، بایسُنقُور(عقاب شکاری) بایبورس (پلنگ). همانطور که احمد وفیق پاشا در کتاب لهجه عثمانی نشان داده است ، بای و بئی در لهجه های غز(قازان)،غزاق (قازاق)و قره ییم به معنی حکمران ،قاضی وآقاست که در مناطق مختلف بئی ،بگ،بیگ و بویوک تلفظ میشود در پژوهشهای انجام گرفته توسط زبانشناسان روسی از کتابهای تاریخی که بعد از ورود اسلام به ایران و کشورهای همجوار و همزبان تنظیم و تدوین گردیده به نتایج قابل توجهی رسیده اند که پس از ترجمه متون پهلوی به عربی و سپس به فارسی ،تغییرات و تحریفات قابل توجهی در تواریخ ،نامها و متون رخ داده است و بیشتر نامهای سلاطین ، پادشاهان و سرداران به بهانه همسانسازی و همانند سازی زبانی و فرهنگی بطور بسیار فاحشی تغییر یافته است چنانچه معنی و مفهوم و ریشه آن نیز ازبین رفته است. **بایرام و نوروز** را میتوان زائیده یک نگرش و یک تمامیت دانست و با بررسی تاریخ دیرین این مرز و بوم و اتحاد و همبستگی اقوام در برابر دشمنان و حراست و پاسداری از مرزها و جاده های تجاری **کُرک و ابریشم(ایپک له کورک)** ، میتوان نتیجه گرفت که **توران وایران**،علیرغم مناقشات و باز و پس گیریهای منطقه ای ،همیشه متحدین قدرتمندی در مقابل یونان و روم و آشور یان بودند وپیوندها و ازدواجهای مصلحتی فرمانروایان و سلاطین و اقوام ،منجر به ظهور یک امپراطوری فرهنگی و قومی بینظیری گردیده است . یکی از این وصلت های مهم و تاثیر گذار در تاریخ ایرن، ازدواج دختر ایستمی خان ترک با خسرو انوشیروان ساسانی و تولد هرمز بوده است . . بایرام یا بئی رام ،در بین ترک زبانان نامیست آشنا و هنوز هم نامیست محبوب در بین مردان روستایی که همواره تاریخ و فرهنگمان را بر دوش میکشند .بهرام نیز میتواند دگرگون شده همین نام باشد . باستانی پاریزی در کتاب کلاه گوشه نوشیروان به بهرام گور پرداخته و مینویسد که بهرام نیز مانند گیو ترکی میگفتندی . بهرام گور در منابع افغانی، غوری و گورانی ثبت گردیده است اما توسط افسانه سرایان مصلحت طلب ! وی را شکارچی گور خر ! دانسته اند و گویا قلم در دست هرکه باشد تاریخ ازآن اوست .مورخ افغانی آقای عنایت اله شهرانی در فصل چهارم کتاب کتاب خود با عنوان (تاریخچه نژادها و اقوام در افغانستان)مینویسد که غوریها ،هفتالیان و کوشانیان از سلسله های تُرکیشاهان سکایی افغانستان هستند و نژاد سفید و تاتار گونه آنان دلیل محکمی بر این فرضیه میباشد.

.

در شاهنامه فردوسی آمده است که ترکان (دیوان سفید)در ازای آزادی و استقلال خود از جمشید که در تواریخ او را با سلیمان نبی یکی دانسته اند ، نوشتن و آئینهای نوروزی را به او بیاموزند.

به خسرو نبشتن بیاموختند   ورا جشن نوروز بسپوختند

با توجه به اصالت اشکانیان که **راویلینسون** آنان را اسکیت و ترکمن و کانون فرمانروایی آنان را **اشک آباد** (عشق آباد)دانسته است (دررالتیجان فی تاریخ بنی اشکان).گویند نخستین کسی که آیین مزدیسنا را نو کرد و دین آبا و اجدادی خود را احیا نمود ولخش اشکانی بود (51-78پس از میلاد)ولخش همان بلاش است در میان اشکانیان پنج شهنشاه به این نام شناخته اند .

دارمستتر معتقد است اوستا را بلاش اول گرد آوری کرده است زیرا وی بسیار دیندار بوده است و بعضی معتقدند او **بلاش** سوم اشکانی است(148تا 191 پ م) پادشاهی کرده است که اوستا را از زبان مادی (آذربایجانی قدیم) به پهلوی (گیلگی قدیم) ترجمه کرده است وآنرا زند نامیدند و گزارشات آنرا پازند گویند.پس از **ولخش اشکانی** ، اردشیر بابکان ،به ظن قوی ارسلان بای بیگان ، دین زرتشتی راکه مختص کشور ماد (آذربیگان) بود را دین رسمی قرار داد زیرا که در آن دوره به سبب قدرت گرفتن مسیحیت در انحا کشور ایران و روم ،دوره قوت دین و آغاز نفوذ دینداری محسوب می شد. چنانکه بعدها مانی و مزدک و حضرت محمد (ص) ظهور نمودند. یکی از مهمترین علل تعصب دینی **ارآسلان بای بیگ** یا به روایت پارسی و از زبان فردوسی **اردشیر بابکان** آن بود که:

نیاکان او از امیران و روحانیان دین زرتشتی، و بای بیگ یا همان بابک پدر بزرگ مادری وی بوده است که از مغان و بیگهای حاکم بر هندوستان و سیستان بشمار می آیند و **بیگ کُرت و بیگ دات** (بغداد) نیز از نیاکان بابک و از **بیگلر بیگی** و ملوک الطوایف اشکانیان محسوب میشدند که همه ماد زاده و خود را از پشته زرتشت و منوچهر میدانستند .

(برگرفته از سبک شناسی محمد تقی بهار)

باتوجه به قلمرو فرمانروایی وسیع بای بیگان (بابکان)و ملوک الطوایف و تطبیق نام مناطق و مراکز حکومتی آنان میتوان به عظمت و حضور این امپراطوری بزرگ و نقش مهم آن در تاریخ پر فراز و نشیب کشور عزیزمان پی برد.

بای تخت یا بئی تختی نیزواژه ایست ترکی که به حاکم نشین و کرسی مملکت معنی گردیده است که در زبانهای مختلف ،با نامهای پایتخت ، باییورت ،بئی یورد ،بایگان، بایکرت ، خان بای لیخ(خانبالیخ) ،بایلیخ(بلخ)،بیگ آرا (بخارا)، بیگستان(بغستان بیستون) ،بیگ کوی (باکو)،آذربیگان (آذربایجان) ، بیگ داد(بغداد).

.

بایراملیق و بارعام

بایرام و بایراملیق(عیدانه) در بین سلاطین ترک بسیار رایج بوده است بطوریکه بعد از تحویل سال نو و اتمام جشنهای اندرونی و درباری ،جشنهایی با سربازان و مردم عادی برگزار میگردید و شاه مستقیما در شادیها و مسابقات و اهدا جوایز و عیدی به مردم شرکت کرده و مراسم **بایرام و بایراملیق** را اداره مینمود که در بعضی تواریخ به **بارعام و بارعام دادن** نیز تعبیر شده است .

در کتاب **سفرنامه پیترو دلاوله** آمده است که در بیست و یکم مارس مصادف با نوروز و سال خورشیدی ،که نزد ایرانیان بسیار عزیز شمرده میشود پادشاهان قاعدتا بارعام میدهند و هدایای فرماندهان و ملوک الطوایف و بیگلر بیگی ممالک محروسه و متصرفه را دریافت مینمایند. (ص 160) پادشاهان ایران که اکثرا ترک زبان هستند و فارسی را نیز بخوبی میدانند.آنان زبان ترکی را میان درباری و لشگری ، و زبان فارسی را که بعد از اسلام در ایران از اختلاط زبانهای متحدین اعم از تاتها و ترکها و عربها و..... بوجود آمده است به جهت اتحاد و همبستگی ، اهمیت فوق العاده ای قائل هستند و در فرامین شاه ،مکاتبات دولتی ،قراردادها و هر اتفاقی که برای تمامی ایرانیان مهم است بکار میبرند .(ص 72)

بایرام و بارعام دو واژه هم آوا و کاملا متفاوت از همدیگرند که کاتبین و مورخین فارسی و عربی زبان ،متوجه آن نگردیده اند و هردو را به یک معنی تعبیر نموده اند درحالیکه بایرام به معنی روز بزرگ و عید است و بارعام به معنی بارگاه همگانی و محل دیدار شاهان با عامه مردم بوده است.

در روز اول نوروز و بایرام سفره هایی پهن میگردد و هفت سینی و هفت خان چه (خونچه) پر از نعمات وآذوقه های موجود و مختص هر منطقه در محوطه بزرگی قرار داده میشود و هر چیزی که بر زیبایی آن بیافزاید به آن اضافه میگردد .در ایام قدیم ، سران ملوک الطوایف و بیگلربیگیها ، برای ادای احترام به سلاطین ، با هدایایی که در هفت خونچه و سینی قرار داده میشدند به حضور پادشاه رسیده و ادای احترام و فرمانبرداری نموده و عیدی و بایرام لیخ و **یرلیخ** (10) خود را از طرف وی تحویل می گرفتند.

اگر صد خون به یک غمزه بریزی کس نمیپرسد

مگر **یرلیغ** ترخانی ز سلطان ایلخان دارد

در اعیاد و جشنهای دیگر نیز ،اهدا هدایا و **پایزه** (11) مرسوم بوده است اما بدلیل شروع سال جدید و پایان یافتن فصل سرد و سخت ،و شروع فعالیتهای جدید ،بیشترین هدایا و فرامین در نوروز و بایرام اهدا میگردید.

هفت سین و هفت چین

این رسم و آئین آبا و اجدادی با رعایت سلسله مراتب در شهرها و روستا ها و محلات و خانه ها اجرا میشد. به گفته ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه خود ، نعمات در **هفت چینی (سینی) و چینه** ،چیده و به خانه بزرگان فرستاده میشد . عدد هفت دربین اکثر ملل جهان جایگاه ویژه ای دارد و از اعداد وارقام سماوی و مقدس شمرده میشود و شاید برای کسانی که با اجرام سماوی و ستارگان سرو کار دارند رمز گشایی گردیده است ولی در بین مردم عادی اصطلاح سه جفت و یک تک ،هنوز هم مبهم و رمز گونه بنظر میرسد.

گمان میرود که هفت سینی و هفت چینه ،ارتباط خاصی به حرف سین نداشته و گستره و قلمرو فرهنگی عظیمی که به آئینهای سال نو مرتبط است و تفاوت الفبایی و زبانی اقوام مختلف و تعدد محتویات سفره و سینی که اول نام آنها با سین شروع نشده است ،دلیل مورد قبولی باشد . چنانچه در بعضی از کشورها بجای هفت سین ،هفت میوه و هفت کوزه و هفت کاسه قرار داده میشود و برسر سفره نوروزی قرآن خوانی و اوستا خوانی انجام میگیرد و هفت شین نیز بر بی اساس بودن این فرضیه میافزاید در حالی که نظریه ابوریحان بیرونی قابل قبولتر بنظر میرسد .

جشن سال نو(نوروز) و بساط سفره هفت سینی (هفت چیینه) زرتشتیان (موزه نژادشناسی لیدن هلند) عکس از آنتوان سوروگین 1310 ه.ق)

بایرام و نوروز درکشورهای حاشیه جاده ابریشم (ایپک یولی)

21مارس مصادف با برگزاری جشن آغاز سال نو و شروع فصل بهار و سر آغاز حیات دوباره طبیعت در تعداد زیادی از کشورهای حاشیه جاده ابریشم از جمله هند ، پاکستان ، افغانستان ، ایالت سین کیانگ چین ، مغولستان ،قرقیزستان ،قزاقستان ،تاجیکستان ،ترکمنستان ،ارمنستان ،آذربایجان ،گرجستان ،ایران ،ترکیه و عراق است.

آغاز بهار طبیعت توسط مردمی با مذاهب و فرهنگهای گوناگون در سرتاسر منطقه وسیع جاده ابریشم جشن گرفته میشود . این جشن سنتی به مذهب زرتشت ستاره شناس باز میگردد که نشانگر یکی از روزهای مذهبی در تقویم زرتشت باستان است .آمدن دوباره بهار، مفهوم روحانی ویژه ای داشته و حاکی از پیروزی نیکی بر بدی و شادی بر اندوه وغم است .در طی هزاره اخیر ،بایرام و نوروز ،ضمن گسترش در کشورهای حاشیه جاده ابریشم با آمیختن در جوامع و مذاهب و

جریانهای فرهنگی جدید توسعه و گسترش یافته است .روز نو و جدید بر طبق شیوه های باستانی نجوم محاسبه می گردید و در قرن های 11 و 12 در مناسبتای بیشماری اصلاح و و از نو محاسبه شد و در طی زمان و حکومتها و قوانین مختلف به یک جشن مهم اجتماعی تبدیل شد.

در میان تعداد زیادی از روشنفکران و کسانی که تاریخ نوروز و بایرام را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند ، متفکرانی همچون ابوریحان بیرونی (937-1048)، عمر خیام (1048-1131) و محمود کاشغری (1005 -1102) مولف دیوان لغات الترک ،به چشم میخورند.با وجود اینکه آداب و سنتهای مرسوم در جشنهای سال نو درهر کشور متفاوت است اما ویژگیهای مشترکی هم وجود دارد.

در بیشتر کشورها مقدمات نمادین آب و آتش قبل از سال نو صورت میگیرد و رقصهای سنتی و آئینی همراه باپریدن از روی آب و آتش اجرا میشود.در بین آذربایجانیان این مراسم طی چهار بار در چهارشنبه های آخر سال انجام میگرفت در حالی که هم اکنون در چهارشنبه آخر سال این جشن با نام **چهارشنبه سوری و آخیر چرشنبه** اجرا میشود و با جشن و پایکوبی و چراغانی و آتشبازی باتمام میرسد. همچنین در بین اقوام ترک بر طبق سنتهای شمنیستی و نیا پرستی و اسلامی خود به زیارت اهل قبور و بزرگان خود میروند و با روشن کردن شمع و قرار دادن سبزه نوروز و سفره سال نو بر سر مزار آنان ،از رفتگان یاد میکنند. **خانه تکانی و بایرام سیل سوپوری** نیز یکی از کارهای پسندیده بشمار می آید که با پاک کردن گرد و غبار ،و دود و سیاهیهای ناشی از گرما سازهای زمستانی به استقبال سال نو میروند . چنین بنظر میرسد که در قدیم ، بدلیل نبود امکانات و سختی در ارتباطات بین روستاها و اقوام و محبوس ماندن در خانه های قدیمی بدلیل سرما و برف و بوران و خطرات ناشی از آن ،تمامی دیدو بازدیدهای قومی و فامیلی و پوشیدن لباسهای نو وتمهیدات و تغییرات به ایام عید و آغاز سال نوموکول میشد ه است . خشکاندن و نگهداری مواد غذایی به مدت طولانی نیز از کارهای مهم و حیاتی ایام زمستان تا عید بوده است .تا گذشته های نه چندان دور ،نگهداری طولانی مدت مواد غذایی و ذخیره سازی ملزومات روزمره در ایام زمستان و استفاده و قرار دادن آنها در سفره های نوروزی بچشم میخورد .اشیایی که در سفره قرار میگیرند بسته به شرایط منطقه متغییر است و میتواند از محصولات کشاورزی و دامداری و صنایع دستی آن منطقه باشد .

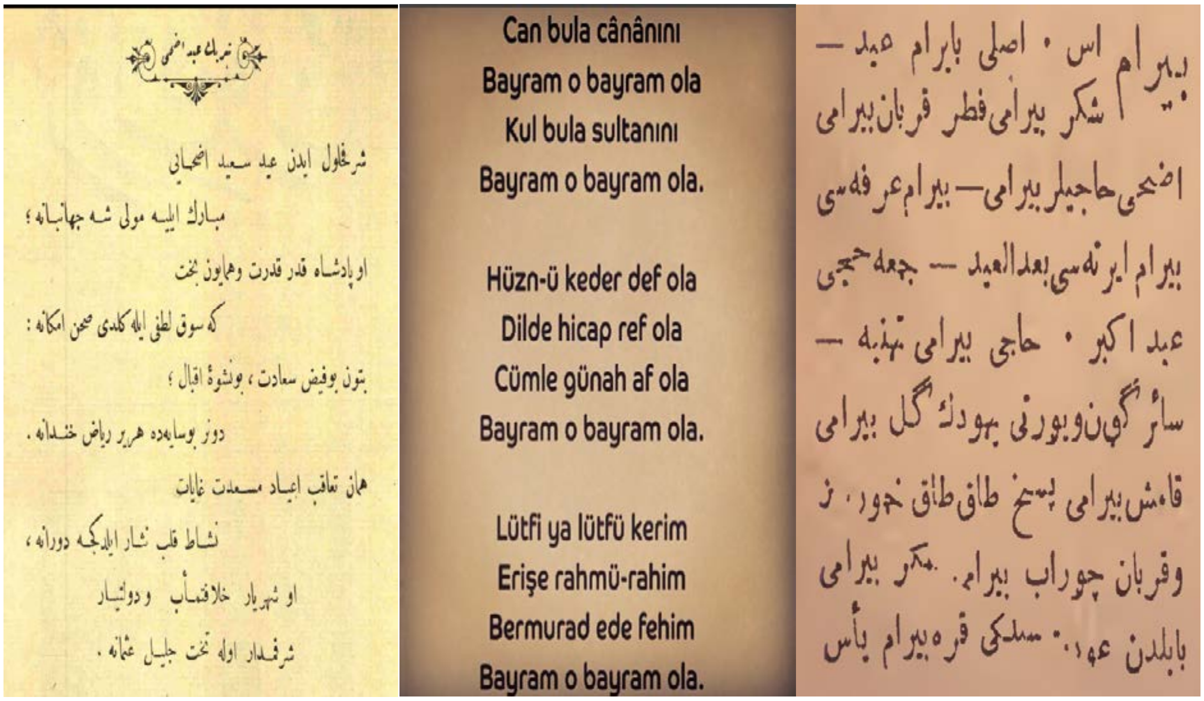

تبریك عید اضحی

شرفخول ایدن عید سعید اضحایی
مبارك ایلیه مولی شه جهانبانه؛
او پادشاه قدر قدرت وهمایون تخت
كه سوق لطف الله كلدی صحن امكانه:
بتون بوفیض سعادت، بونشوهٔ اقبال؛
دونر بوسایه ده هربر ریاض خندانه.
همان تعاقب اعیاد مسعدت غایات
نشاط قلب نثار ایلدیكجه دورانه،
او شهریار خلافتمآب و دونیار
شرفـدار اوله تخت جلیل عثمانه.

Can bula cânânını
Bayram o bayram ola
Kul bula sultanını
Bayram o bayram ola.

Hüzn-ü keder def ola
Dilde hicap ref ola
Cümle günah af ola
Bayram o bayram ola.

Lütfi ya lütfü kerim
Erişe rahmü-rahim
Bermurad ede fehim
Bayram o bayram ola.

بیرام اس ۰ اصلی بایرام عید —
شکر بیرامی فطر قربان بیرامی
اضحی حاجیلر بیرامی — بیرام عرفه سی
بیرام ایرته سی بعد العید — جمعه حججی
عید اکبر ۰ حاجی بیرامی تهذبه —
سائر گون وبورنی بهودك گل بیرامی
قامش بیرامی پسیخ طاق طاق خورو، ز
وقربان چوراب بیرام. مکر بیرامی
بابلدن عید ۰ سدکی قره بیرام یأس

عزیز وطن گوزل دیار اورگینده نه سرّ وار اودیانارمبش قوجاغیندا سنین هر بیر بوجاغیندا

او آلولی بیوک وقار قالمیش زرتشت دن یادگار قانیمدا وار اونون قانی پاک ساخلارام اووجدانی

گلیر اوزه گوزل باهار دوغور حیاته تازه بار وئریر مریض عاشیقه جان سنینله ای آذربایجان

(مهدی چاوشی 1286 ش)

سال نو در آذربایجان

بایرام یا نوروز بزرگترین عید مردم آذربایجان بسان سایر نقاط ایران است .آنان از عید با عناوینی همچون نوروز بایرامی و ایل بایرامی یاد میکنند. لفظ بایرام به معنای عید ،عموما به عید بزرگ اختصاص داده میشود.

واژه هایی چون بایرام آخشامی (شب عید)|،بایرام آیی(ماه عید)بایرام گونی (روز عید)وهمه و همه در ارتباط با عید نوروز بکار برده میشود . البته نوروز مقدمه هایی نیز دارد،از جمله این که زنان چند روز مانده به عید دست بکار شده و کارهای خانه تکانی را آغاز میکنند.پختن انواع کلوچه های سنتی مانند :دستانا ،نزیک ، بورقی ،ایشلی کوکه ، یاغلی کوکه کوماش و رنگ کردن تخم مرغ و درست کردن سبزه وسمنوو آماده کردن سفره عید ،از دیگر امور مقدماتی عید نوروز یا بایرام است .

مراسم سنتی **سایا** از جمله زیباترین رسم های مردم آذربایجان به مناسبت روزهای پایانی سال و آغاز سال نو است .بر پا کننده این مراسم ، شخصی بنام **ساياچی** است که خانه بخانه میگرددو با خواندن بایاتی و قوشما و شعرهای محلی ،سالی پر برکت را آرزو میکند. او همچنین روزهای مانده به عید را شمارش میکند .سایا از مصدر ترکی سایماخ به معنی شمردن و بحساب آوردن است .شرح حال احشام و گوسفندان از دیگر نکات جالب شعرهای ساياچی است .

مراسم سنتی **تکم** نیزدر آستانه ی عید نوروز با عروسک های با نام **تکم قولچاغی** به شکل بز و ماجراهای شیرینش به استقبال طبیعت و سال نو میروند .تکه و تکم ،واژه ای ترکی و به معنای بُز نر است .برگزار کننده مراسم در حالی که عروسکی به شکل بَُز نردر دست دارد و سر این بُز را به اینسو و آنسو تکان میدهد و اشعار و بایاتی هایی شنیدنی و دلنشین میخواند .

چیدن **بایرام خونچاسی** (سفره عید) از اساسی ترین کارهای سال نو ست که از لذت بخشترین امورات عید نوروز است . در مناطق ترک نشین ایران حرف سین یا شین ،رُل مهمی را در نوع چیدمان سفره عید بازی نمیکند و بدلیل تفاوت زبانی ، محتویات سفره میتواند با هر حرفی شروع شود و میتواند نسبت به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی متفاوت باشد .

قوپوز نوازی و **آشیخ هاوالاری** نیز یکی از سنتهای دیرین ترکهای آذربایجان بشمار میاید که قدمت چندین هزار ساله دارد و آشیخها و اوزانها با حضور در تجمع ها و مجالس و میادین،با نواختن سازهایی چون قوپوز زیرنا،بالابان ،دویول و قاوال بر شور و حال نوروزی افزوده و سالی پر از شادی و سرور را نوید میدهند .

چالقی و اویون یا رقص و پایکوبی نیز از اساس جشنهای نوروزی و بایرام بحساب می آیند. رقصها و حرکات موزون و آکروباتیک و قهرمانانه نیز که ریشه در آئینهای سنتی این خطه قهرمانپرور دارد،یکی از منحصر ترین و بینظیرترین

آئینها ی باستانی آذربایجان بشمار می آیند.علیرغم تغییرات و دگرگونیهای فرهنگی و شیوه زندگی در شهرهای بزرگ،هنوز هم رنگ و بوی سنتی تحویل سال نو بچشم میخورد و بجرات میتوان گفت که مردمان شریف روستاهای آذربایجان نگهبانان و حارسان این فرهنگ غنی و آبا و اجدادی این منطقه از کشورمان هستند .

آت قووما (اسب سواری) و کوره ش (کُشتی)و قوزی چکماخ (برّه کشی) از برجسته ترین ورزشهای آذربایجانیان است و خوشبختانه هنوز هم در روستاها ودر بین عشایر مرسوم و ماندگار بوده و به حیات خود ادامه میدهد .

نوروز بایرامی در اوایل و اواخر روزهای خود ،غذاهای ویژه خود را دارد.پخت دلمه برگ مو در زمان تحویل سال و کوفته تبریزی در روز سیزدهم عید ، حال و هوای دیگری دارد .

بایراملیخ نام عیدی و هدیه ایست که بزرگترها به مناسبت فرا رسیدن سال نو به کوچکترها اهدا میکنند که میتواند اسکناس نو ،تخم مرغ رنگ شده و یا لباس و کفش نو باشد. اهدا **ایل سوفته سی** (دشت سال) یکی از متداولترین هدایای بایرام و نوروز است که توام با آرزوی سالی پر رونق و پر پول و پر برکت است و اکثر اهدا کنندگان عیدی ،خود را **آلی یونگول** (سبک دست)و خوش یمن و برکت میخوانند و با قرار دادن اسکناسها در لای صفحات قران،بر اعتبار و ارزش معنوی آن میافزایند .

سال نو در جمهوری آذربایجان

نوروز بایرامی بزرگترین و با شکوهترین جشن مردم جمهوری آذربایجان بشمار میاید و در بین مردم این کشور از ارزش خاصی برخوردار است. برگزاری آئینهای نوروزی در جمهوری آذربایجان ریشه در آداب و سنن نیاکان و تاریخ گذشتگان داشته و بدین جهت در بسیاری از رسوم ، با فرهنگ و هنر قلمرو تاریخی ایران وجوه مشترک فراوانی دارد .تنها تفاوت موجود در آداب و سنن جشن نوروز در آذربایجان این است که مراسم روز سیزده بدر ، بعنوان روز طبیعت در این کشور رایج نیست .در کشور اذربایجان ، آئینهای استقبال ازنوروز بایرامی ، یک ماه مانده به عید آغازمیشود . هریک از چهارشنبه های اسفند ماه نامی دارند که عبارتند از : سو چرشنبه سی (چهارشنبه آب) – اود چرشنبه سی(چهارشنبه آتش) –توپراخ چرشنبه سی (چهارشنبه خاک) –یل چرشنبه سی (چهارشنبه باد) که سون چرشنبه (چهارشنبه آخر) است .البته جشنهای این روزها در شب سه شنبه صورت میگیردو مراسم چهارشنبه سوری با نواختن سورنا و دوهول و پریدن از آتش و خوردن تنقلات و آجیل چهارشنبه سوری که در بین ترک زبانان آذربایجان به **چرشنبه یمیشی** معروف است .در هنگام پریدن از آتش اشعار عامیانه و محلی سروده میشود و تکرار آتیل باتیل چرشنبه ......بختیم آچیل چرشنبه شور و حال خاصی به این جشن میدهد .رنگ کردن تخم مرغ و تهیه انواع شیرینیها ی محلی نظیر باقلوا ،شکر بورا،بادام بورا ،گوغال شور ،و غذاهایی همچون ماهی پلو ، خینگال و کباب بره پخته میشود و مراسمی چون **پاپاغ آتما و قولاخ فالی (فالگوش) چوگان و کشتی و رقصهای آذربایجانی** ،از اساس جشن نوروز بایرامی بحساب میایند. در این ایام علاوه بر جشن وسرور ،با سبزه های نوروزی به زیارت اهل قبور و بزرگان طایفه میروند . در سفره نوروزی علاوه بر چیدن محصولات منطقه با نامهای ترکی ،به تعداد افراد خانواده شمع روشن میکنند .

سال نو در چین

دراستانهای غربی چین (اویغورستان) با پوشیدن لباسهای رنگارنگ و نو و حضور در معابد و گل افشانی و رقص و پایکوبی

جشن سال نو و بایرام را جشن میگیرند .ترکان این کشور با مجسمه های گلی کوچکی به شکل گوزنهای سیبریایی که سمبل نیاکان آنان است به جشن و شادی میپردازند.مجسمه بزرگی از بامبو نیز ساخته میشود که با کاغذهای رنگی به رنگهای قرمز ،سیاه و سفید ،سبز و زرد میپوشانندکه نشانه پنج عنصر جهان یعنی ،آتش ،آب،فلز،چوب و زمین هستند. در پایان چشنهای سال نو ،مردم این منطقه در نزدیک معابد شروع به شکستن مجسمه های کوچک و سوزاندن مجسمه بزرگ میکنند و جشن بپایان میرسد.

سال نو در ازبکستان

درآسیای میانه ، جشنهای سال نو رسم و رسوم خاص خود را دارند. از زمانهای باستان این جشنها را در واحه های کشاورزی و مسابقات اسب دوانی ،تیر اندازی و مبارزه سگها و گرگها و خروسها بر گزار میکردند و با سرو کردن غذای سنتی خود با نام سومالیک از حاضرین پذیرایی میکنند.سومالیک از آرد جوانه گندم بر روی آتش هیزم تهیه میشود .جوانه گندم نماد زنگی ،گرما و فراوانی و برکت است . ازبکها با موسیقی و رقص بسیار زیبای خود بایرام را چشن میگیرند و از صنایع دستی و محصولات خود به همدیگر هدیه و بایراملیک میدهند.

سال نو در قرقیزستان

در روز اول فروردین خانواده های قرقیز ،خانه های خود را با دود کردن شاخه های درخت آرکا ضد عفونی می کنند.این درخت مخروطی تیز برگ که شبیه درخت کاج است در مناطق کوهستانی میروید و قرقیزها معتقدند که این دود روحهای بد و پلید را دور میکند. مهمترین خوراکیهای سال نو در بین ترکهای آسیای میانه ،پیلاو(پلو)،شوربا ،کباب بره وگوک سامسا است که از سبزیهای بهاری و جوانه های گیاهان استپ تهیه میشوند.مردم این نواحی از ایام قدیم سعی میکردند که

سفره جشنهایشان (دسترخوان)را تا جای امکان غنی تزئین کنند و با انواع غذاها و شیرینیها پر کنند.در این روز پختن غذاهای معروف قرقیزی از جمله بش بارماخ، مانتا بورساک و قاتما مرسوم است که بصورت فراوان و رایگان بین مردم پخش میشود.جشن بایرام با مسابقات ملی آواز و قصه گویی،نبرد سوارکاران و چوگان و کشتی همراه است .

سال نو در ترکمنستان

در این کشور طبق سنتهای باستانی ،دو بار جشن سال نو برگزار میگردد،یکی از این جشنها با استناد به تقویم میلادی که با تائید سازمان ملل رسیده است و دیگری برگزاری عید نوروزبه نشانه احیا دوباره آداب و سنن دیرینه مردم ترکمنستان است . مردم ترکمنستان که سلسله های بزرگ اشکانی را برخ میکشند و به دیرینگی فرهنگ خود میبالند ،در ایام نوروز و بایرام گونی ،با اجرای موسیقی عاشیقی (اشکانی!) و اوزان و رقصهای آئینی خود ،شور و حال خاصی به این جشنها میدهند .غذاهایی که در این ایام پخته میشوند عبارتند از : نوروز کجه ،نوروز بامه ،سومنی . بالیخ پیلو و انواع نانهای سنتی .

سال نو در قزاقستان

بهترین زمان برای سفر به قزاقستان ،ایام نوروز است . در این ایام زنان و دختران جوان در رقصهای زیبای سنتی قزاق که در خیابانها برگزار میشود شرکت میکنند. مردم خانه به خانه میروند و از هم پذیرایی میکنند. نمایشهای خیابانی ،بالنهای هوای داغ و جشن در تمام میدانها ی شهر برقرار است . در طول یک هفته جشنهای نوروزی که قزاقها به آن **نوو ریز** میگویند . مسابقات اسب دوانی ملی برگزار میشود که از سنتهای دیرین آنان محسوب میشود. نامهای دیگر نوروز در قزاقستان ،اولوس گونی و اولو گون به معنی روز بزرگ است . نوروز روز اول بهار است و تا 13 روز بعد ادامه دارد.در این سیزده روز مردم به دیدار یکدیگر میروند ، درختان میوه میکارند و در هوای دلنشین بهاری دور هم جمع میشوند ، خانواده ها به خانه تکانی میپردازند و آثار دود و غبار ناشی از شومینه ها و بخاریهای خود را میزدایند وفرشها و پرده ها را میشویند و دوباره با آب و پاکی انس میگیرند و به دیدار نزدیکانی که به دلیل سرمای زمستان و صعب

العبور بودن راهها از آنان دور بودند میروند و سال جدید بهانه ای برای آشتیها و رفع کدورهات گردیده و به همدیگر عیدی و هدیه میدهند و طلبها وبدهی هارا متعادل و یا میبخشند.مردم با مسابقات و سرگرمیهای مرسوم خود و با غذاهایی که در طول زمستان از آنها محروم بودند از همدیگر پذیرای میکنند.در ایام عید شبها دیر خوابیده و ظهر فردا بیدار میشوندو به جشن وسرور میپردازند. آغ ساققالها (ریش سفیدان) برای نیاکان طلب آمرزش (باتا) و شادی روح میکنند و برای ادای احترام سر مزارشان حاضر میشوند. عدد هفت در بین ترکها مقدس بوده و زمان ابدیت کهکشان است وبر طبق آئینهای آبا و اجدادی خود ،هفت کوزه پر از غلات و خشکبار را در جلو پای ریش سفیدان قرار میدهند تا سال پر برکتی پیش و رو داشته باشند .

سال نو در تاجیکستان

جشن نوروز برای مردم تاجیک ،بویژه بدخشانیان، جشن ملی و میهنی و دیرینه محسوب میشود و آنرا رمز دوستی و زنده شدن طبیعت و موجودات میدانند . نوروز در این کشور به نام **خیدیر ایام** یعنی روز بزرگ که هم معنی و مترادف بایرام و بهرام است شناخته میشود . بیشتر مراسمات و آئینها شباهت زیادی با آئینهای مرسوم در ایران دارد و در آن مشترکند .آئینهای مرسوم عبارتند از :

مراسم حوت و اجرای رقص و آواز در اطراف آتش و آب

مراسم گل گردانی و اهدا گل به بزرگان و زنان و دختران

مراسم بلبل خوانی و آواز در کنار خانه ها و میادین و دریافت انعام و عیدانه . در منطقه دماوند ایران نیز این رسم مرسوم است .

مراسم جفت براران و کشت وکار در ایام نوروز

سمنوک پزی و پختن سمنو توسط زنان روستا

پختن باج که شباهت زیادی به حلیم دارد که با کله پاچه و گندم پخته میشود .

همچنین جشن و پایکوبی و ورزشهای باستانی و دیرین نیز از مهمترین مراسمات تاجیکها بشمار میاید.

سال نودر افغانستان

در این کشور جشن نوروز طبق سنتها ،برای دو هفته برگزار میگرددو مردم چند روز قبل برای این جشن آماده میشوند.از سال 1996 تا 2001 میلادی در دوره حکومت طالبان از برگزاری مجموعه این جشنها جلوگیری می شده است .

مراسم خاصی که در این کشور برگزار میشود عبارتند از :**جشن گل سرخ** که در مزار شریف و در دامنه دشتهای این شهر مذهبی اجرا میشودو مردم برای دیدن انبوه گل سرخهای بسیار زیبا به این شهر می آیند.جشن **جهنده علی (ژنده علی)** در مزار شریف که به مقبره علی ابن ابیطالب منسوب است انجام میگیرد و خلافت حضرت علی را با برافراشتن پرچمی رنگارنگ که به **ژنده سخی** معروف است جشن میگیرند و با نواختن ارگ بادی و سازهای کوبه ای همچون دایان بایان و سیتار و کمانچه و قیچک به شادی این جشنها میافزایند .مراسمات دیگری همچون چهارشنبه سوری . سیزده بدر ،بزکشی ،جشن دهقان نیز تا سیزدهم فروردین ادامه دارد .خوراکهای ویژه نوروز توسط زنان تهیه و بین نزدیکان پخش میشوند که عبارتند از ،سبزی پلو ،آش سبزی و کلوچه های افغانی که با روشهای سنتی و بر روی هیزم پخته میشوند .در افغانستان به جای هفت سین ،مردم به آماده کردن هفت میوه میپردازند . هفت میوه چیزی شبیه به سالاد میوه است که از هفت نوع میوه خشک مختلف تشکیل شده است که عبارتند از ،کشمش، گردو، پسته ،فندق ،سنجد،قیسی و آلوخشک که سال قبل خشکانده شده اند.

پا ورقی

1-naturalist & worshipper

2- در لفظ یونانی آترون و آسترون بمعنای اختر شناس و منجم است و این نام در دوره حکومت یونانیان برایران مصطلح بوده است .وپیشوایان زرتشت را نیز آتروپات و آستروپات مینامیدند.

3- یکتا پرست ستاره شناس

4-تقسیمات و تعادل در فصل بهار و پائیز

5- بنظر میرسد نام این کوه ،از آبخیزگاه و منطقه ای که چشمه های فراوان دارد گرفته شده است که در زبان ترکی همان سوواولان باشد و دریاچه ای که در قله آتشفشانی آن وجود دارد مزید بر علت است . (سو =آب)(اولان= دارنده و موجود) در منابع دیگر ساوالان به معنی بلند مرتبه آمده است که بعید بنظر میرسد .در ترکی جغتایی ، سوپالان به معنی آب انبار و آب انباشت است و شباهت زیادی به سبلان دارد .(سو =آب) (پالان =بارزین و خورجین)

6- در ادبیات رایج ترکی، پورتولموش یا پورتلنمیش ، در آتش سوخته و جزغاله شده معنی گردیده است . در مواردی نوعی نفرین و بد دعا نیز هست.

7-لفظ زند از آزانتی و به معنی گزارش و ترجمه است و مراد از زند کتب پهلویست که برای اولین بار کتاب اوستا بدان زبان ترجمه شده است و پا زند نیز به معنی گزارش و ترجمه دوباره آن به پارسی دری است . در قروم نهم میلادی تفسیر اوستا با نام دینکرت نوشته شد.

8- در لفظ عامیانه ترکی ، کوللوک به معنی محل انباشت و دفع زباله است و لی اگر به ریشه تاریخی آن بنگریم ،محلی بوده است که خاکستر آتشکده های مقدس در آنجا انباشته میشد و مردم زباله های خود را درآنجا میسوزاندند.(کوول=خاکستر) (کووللوک=خاکسترگاه)

9-بگرام و بیرام شهریست در 80 کیلومتری کابل افغانستان و مرکز حکومت کوشانیان ،ساسانیان ،ترکی شاهیان ، غزنویان و غوریان

10-فرمان و منشور پادشاهی ،حکم تام الاختیاری و فرامین حکومتی

11- لوحه ای فلزی که در حکم نشان افتخار ،ابلاغ ماموریت و معرفی نامه شغلی و امتیازات دیگر بود .پای در لفظ ترکی به سهم و حق المال نیز گفته میشود.

منابع:

1- الاثارالباقیه فی قرون الخالیه (ابوریحان بیونی)

2- دررالتیجان فی تاریخ بنی اشکان (حسن خان اعتمادالسلطنه)

3- روضات حافظ حسین کربلایی تبریزی

4- سفرنامه پیترو دلاوله

5- سفرنامه گونزالس کلاویو

6- زرتشت حکومت مزدیسنا

7- دیوان لغات الترک محمود کاشغری